آنکه ضمیر مستیرت عابد بغمامه و ضمیر منصور عابد رسول علیه السلام است
معقول اول القرن دوم حضرت و قایه نگاه داشتن است و طیب
منور و جهر و باحر هم روز را گویند چرا که در آن وقت مردم
از شدت گرما از تردد و مهجور می مانند چی فضیلت و کمال او ضمیر
مستیر عابد بوطیست لهم بکون عین کرم شدن آمدن
آن درختان از جهت خوابیدن آنحضرت از گرمی تنور هم فرو
گرم شده بود آن تنور از ابوموسی اشعری که مرویست که چون
امد ابی طالب عم رسول الله صلی الله علیه وسلم بسوی شام و رسول
در آن سفر همراه عم خود بود در سن دوازده سالگی جمعی
از بزرگان قریش نیز همراه بودند و در آن راه راهبی بود
داناترین نصرانیان بود چون بآن راهب رسیدند فرود آمدند آن
راهب از صومعه خود بیرون و بجانب ایشان متوجه شد و گرد
میان ایشان میگشت تا که رسید رسول علیه السلام و دست
مبارک ایشان را گرفت و گفت هذا سید العالمین و هذا رسول
رب العالمین یبعثه الله رحمة للعالمین بزرگان قریش گفتند
این علم

این علم ترا از کجا است گفت وقتیکه شما از عقبه طالع شدید هیچ درخت و هیچ
سنگی نماند مگر آنکه او را سجده میکردند درخت و سنگ سجده نکنند
پیغمبر را و نشانه دیگر آنست که مهر زیر شانه او خاتم نبوت مقدار
سیبی بعد از آن آن راهب طعامی از برای ایشان پخت و پیش او آورد و پیغمبر
علیه السلام در چرانیدن شتران بود راهب گفت برای او کس فرستید
چون کس فرستادند رسول علیه السلام بجانب قوم روان شد ابر
بر سر ایشان سایه کرده بود چون بقوم رسید دیدند که همه در سایه
درختی نشسته اند ایشان در جای نشسته اند که آفتاب بود سایه
درخت بجانب ایشان میل کرد و بعد از آن راهب گفت سوگند
میدهم شما را که راست گویید که کدام از شمایان ولی او است گفتند
ابوطالب پس نزد ابوطالب آمد و او را سوگند داد که رد کند
یعنی باز گرداند رسول علیه السلام را بسوی مکه از بیم آنکه چون بجانب
روم روند مبادا که اهل روم آسیب رسانند و ابوطالب ایشان را نزد
بسوی مکه فرستاد و ابوبکر صدیق رضی الله عنه بلال را همراه
آنحضرت فرستادند و دیگر آنکه چون در رضاع آنحضرت صلی الله علیه وسلم